

نوشتہ دانشمند محترم

آقای صالحی نجف آبادی

قیام ابتدائی و دفاعی
ماهیت قیام حسین (ع)
قضاوت عقل و تاریخ
اولین تهاجم
خطر شدید میشود
تدبیر امام

دفاع خونین یا نہضت حسین (ع)

نام حسین بن علی (ع) بحکم تداعی معانی همراه بایک جنبش خونین و یک سلسلہ حوادث دلخراش است کہ دور نمای وحشتناک آن قلب را میلرزاند و وجدان رانا راحت میکند و حس کنجکاوای انسان را بر میانگیزد کہ در بارہٴ این حادثہٴ خونین بہ بر رسی و تحقیق پپردازد و از علل و عوامل آن و سایر جہات مربوط بآن جستجو کند . اگر از دریچہٴ چشم یک فرد «شیعہ» باین حادثہ نگاہ کنیم ممکن است بایک جملہٴ کوتاہ بہ بحث و گفتگو خاتمہ دہیم ، مثلاً بگوئیم : حسین (ع) امام بود و وظیفہ مخصوصی داشت کہ بآن عمل کرد و جای هیچگونہ سخن و گفتگو نیست ، ولی اگر بخواہیم بحث و تحقیق تاریخی بکنیم و این حادثہ را نیز مثل سائر حوادث تاریخی تجزیہ و تحلیل نمائیم باید با توجہ بمتون اصلی تاریخ و بکمک عقل و منطق بکنجکاوای و تحقیق پپرد ازیم ، ما در این اوراق بطریق دوم بحث

میکنیم یعنی بدون اینکه عقائد مخصوص مذهبی را در تحقیق مطالب تاریخی دخالت دهیم در باره حادثه «کربلا» بگفتگویی پردازیم، زیرا اگر بحث فقط جنبه تاریخی داشته باشد و این جنبش عظیم را تنها از نظر تاریخ تجزیه و تحلیل کنیم فائده آن عمومی تر خواهد بود و مردم غیر شیعه نیز بمطالعه آن رغبت خواهند نمود.

لازم است برای تحقیق کامل در این موضوع در چند مطلب گفتگو کنیم ۱- درباره ماهیت قیام حسین بن علی (ع) ۲- در باره علل و عوامل آن ۳- در باره هدف و مقصود امام حسین از این نهضت ۴- در باره آثار و نتایجی که این قیام در برداشت ۵- در باره استفاده ای که جهان اسلام میتواند و یا باید از این جنبش عظیم ببرد.

برای بیان مطلب یعنی گفتگو در باره ماهیت و حقیقت این نهضت باید مقدمه کوتاهی را قبلا گوش زد کنیم تا تصور ماهیت آن آسان گردد.

قیام بر دو قسم است ۱- قیام ابتدائی ۲- قیام دفاعی - قیام ابتدائی آنست که: شخصی یا جمعیتی از یک دولت و حکومتی ناراضی باشد و بدون اینکه آن شخص یا جمعیت از طرف دستگاه حاکمه مورد تعرض و تهاجم واقع شود بر ضد حکومت دست بقیام و انقلاب بزنند و برای کوبیدن دولت موجود تمام قدرت خود را بکار ببرند.

و قیام دفاعی آنست که: شخصی یا جمعیتی از طرف دستگاه حاکمه مورد تعرض و تهاجم واقع شود و برای حفظ و نگهداری خود یا مرام و مسلک خود یا ملت و جمعیت خود جنبش کند و آن تهاجم را درهم بشکند.

اگر قیام ابتدائی باشد باید رهبر قیام و انقلاب از نظر قدرت نظامی و نیروی مالی و نفوذ، آنقدر قوی باشد که احتمال موفقیت او بیشتر از احتمال شکست باشد در چنین موردی افکار زنده و متحرک قیام و انقلاب را جایز می‌شمرند (اما از نظر رعایت قانون و حفظ عدالت عمومی و نظم و آرامش اجتماع آیدر این مورد انقلاب جایز است یا نه این مطلب فعلا مورد بحث و گفتگوی مانیست).

اما اگر رهبر انقلاب از لحاظ نیروی مالی و قدرت نظامی بحدی ضعیف باشد که احتمال شکست او بیشتر از احتمال پیروزی باشد در این صورت مردم عاقل نهضت ابتدائی را جایز نمی‌شمرند و اگر بانبودن قدرت کافی، جنبش و انقلابی برپا گردد و بشکست منتهی شود و مرج و مرج رخ دهد و یک عده کشته شوند و جمعی بشکندجه و تبعید گرفتار گردند نمی‌توان گفت کسانی که بدون داشتن نیروی کافی دست بانقلاب ابتدائی زده اند مسئولیتی ندارند بلکه باید گفت سهمی از مسئولیت بعهده خود شرکت کنندگان در انقلاب است؛ و پیش از همه رهبر آن انقلاب مسئول و محکوم خواهد بود و سر مطلب اینست که با اینگونه انقلاب که بشکست منتهی شود نمیتوان جلو انحرافات و تعدیات دستگاه حاکمه را گرفت و هیچگونه اصلاحی نمی‌توان انجام داد، بلکه بعکس حکومت وقت نسبت به عناصر انقلاب عکس العمل‌های شدیدتری نشان خواهد داد و بر جنایات خود خواهد افزود و بیش از پیش دست بظلم و تعدی خواهد زد.

قیام و انقلابی که باعث اصلاحات نگردد بلکه موجب فساد بیشتری شود و منجر به لاکت فرد یا افرادی کرده در هیچ قانونی جایز

شمرده نمیشود، این حکم روشن و صریح عقل است و در هیچ مورد استثناء ندارد، آیه شریفه **لَا تَلْمُزُوا أَلَمْ تَكُنْ مَعَهُ إِذْ يَخْتَصِمُونَ** اشاره بهمین حکم عقل است نه اینکه يك حکم قانونی تعبدی باشد، و باصطلاح علمی این يك «حکم ارشادی» است نه «مولوی».

آیه شریفه مطابق حکم عقل میگوید: هر جا هلاکت است قیام و اقدام جایز نیست زیرا که بجز ضرر و زیان ثمری نخواهد داشت، و در مقابل این ضرر هیچگونه نفعی بدست نمی آید در اینصورت هیچ عاقلی نهضت و قیام ابتدائی را جایز نمی شمرد بلکه همه، رهبر انقلاب را محکوم میکنند که چرا با نداشتن قدرت دست با انقلاب زد و این همه خسارت بار آورد این راجع بقیام ابتدائی.

اما قیام دفاعی



چنانچه قبلاً اشاره شد قیام دفاعی آنست که شخصی یا جمعیتی مورد تعرض و تهاجم واقع شود و برای آنکه آن تهاجم را دفع کند و خود را از خطر آن برهاند عکس العمل نشان بدهد و برای حفظ و حراست خود تمام نیروی خود را بکار ببرد و بهتر آنست که اینطور قیام بنام مقاومت خوانده شود.

بدیهی است اگر فردی یا جماعتی مورد حمله و تهاجم واقع شود بحکم عقل و قانون میتواند بلکه لازم است از خود دفاع کند. اگر در مورد دفاع نودونه درصد احتمال شکست باشد و يك درصد احتمال پیروزی بازم عقل و قانوناً دفاع جایز بلکه لازم است زیرا اگر اضراد دفاع نکند شکست حتمی است و اگر دفاع کند احتمال موفقیت

هست ، اگر در این مورد دفاع کرد و موفق شد هم مصون و محفوظ مانده و هم وظیفه و وجدانی و قانونی خود را انجام داده است و اگر شکست خورد وظیفه قانونی و وجدانی خود را انجام داده و هیچگونه ملامتی متوجه او نیست ، ولی اگر هیچگونه دفاعی نکند لااقل مورد ملامت واقع خواهد شد که چرا با احتمال پیروزی خود را تسلیم دشمن کرده است ، پس دفاع يك وظیفه مقدسی است که همه عقلاي عالم رأی بخوبی بآنکه بلزوم آن میدهند .

دفاع بر چند قسم است ۱- دفاع از مال ۲- دفاع از جان ۳- دفاع از حقوق شخصی ۴- دفاع از حقوق اجتماع ۵- دفاع از عقیده و مرام و در همه اقسام دفاع ، دوقاعده عقلانی باید رعایت شود :

۱- اینکه چیزی که کم ارزش تر است باید فدای چیز پر ارزش تر بشود .

۲- تا آنجا که ممکن است باید دفاع طوری انجام شود که فتنه و خونریزی و تشنج و آشوب بوجود نیاید ، مثلاً تا ممکن است برای حفظ خود بسنگری پناه برد ، نباید دست بخونریزی و کشتار بزند و لازم نیست همیشه دفاع بازه و خورد و جنگ انجام شود آری آخرین راه دفاع مبارزه و جنگ است که غالباً بخونریزی منتهی میشود این مقدمه که معلوم شد اینک در ماهیت قیام امام حسین علیه السلام گفتگو میکنیم

ماهیت قیام حسین (ع)

پس از تأمل و دقت کامل چنین بنظر میرسد که قیام حسین بن علی يك قیام صد درصد دفاعی بوده و نمیتوان آن را کودتا و انقلاب

ابتدائی ناامید ، و دلیل بر این مطلب یکی حکم عقل است و یکی قضاوت تاریخ .

اما از نظر قضاوت عقل هیچ تردیدی نیست که حسین بن علی در زمان خود بزرگترین شخصیت از خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و از عاقلترین و مال اندیشترین و موقع شناسترین مردم عصر خود بشمار میرفت ، زیرا گذشته از اینکه بحکم قانون طبیعی وراثت ، عقل و درایت را از چهر پدرش بارث میبرد پنجاه و هفت سال از عمرش میگذشت و در طول این مدت چه در زمان جدش و چه در زمان پدرش و چه در زمان برادرش از حوادث مختلف زمان تجربه های کافی آموخته بود و بدون تردید امام حسین علیه السلام یکی از نوابغ بزرگ فکر و علم و عقل بوده است .

و نیز همه میدانیم که در زمان او قدرت حکومت و بودجه بیت المال و نیروهای نظامی در قبضه دولت بنی امیه بود که یزید بن معاویه در اواخر سال ۶۰ هجری در رأس آن قرار گرفت و هیچگونه نیروی نظامی و مالی در دست امام حسین نبود .

آری تنها چیزی که در دست او بود محبوبیت فوق العاده ، و شخصیت عظیم اجتماعی ، و احترام عمیق و ریشه داری بود که در افکار عمومی مسلمین داشت ؛ ولی تجربه نشان داده است که محبوبیت و شخصیت تنها نمیتواند در برابر نیروی نظامی و قدرت سرنیزه مقاومت کند خصوصاً در آن زمان که مردم از لحاظ رشد عقلی و علمی و ترقی فکری و اجتماعی هنوز در مراحل اولیه بودند و اجتماع آن طهر که باید و شایسته هنوز بالغ و رشید نشده بود .

آیا ممکن است این مطالب بر عقل روشن بین حسین بن علی علیه السلام

مخفی بماند؟ .

آیا ممکن است شخصیتی مانند پسر علی بن ابیطالب علیه السلام باین مطالب توجهی نکند و بدون داشتن تجهیزات جنگی و قدرت نظامی و مالی دست بجنبش و قیام ابتدائی بزند؟

آیا ممکن است مردی مانند فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله بدون اینکه از طرف دستگاه حاکمه متعرض او شوند پرچم کودتا و انقلاب برافرازد؟

با اینکه نتیجه انقلاب باند داشتن قدرت کامل جز تشنج و برهم زدن نظم اجتماع و سرانجام جز شکست تلخ و ناگوار نخواهد بود و بجز اینکه دولت وقت را تحریک کند که بیش از پیش دست بظلم و ستم بزند اثری نخواهد داشت .

و بجز از اینکه دستگاه حاکمه را برانگیزد که برای کوبیدن افکار انقلابی افرادی را بدار بیاویزد و بزندان بیفکند و تبعید کند و خانواده هائی را بی سرپرست نماید و بخاک سیاه بنشانند ثمری نخواهد داد .

و بدون تردید انقلاب ابتدائی که بشکست منتهی شود نمیتواند از دین حمایت کند و جلو انحرافات و تعدیات را بگیرد و حقوق محرومین را باز ستاند و بفریاد ستمدیدگان برسد .

آری ممکن است بامدارا و سازش عاقلانه بدون اینکه انحرافات حکومت تصویب کرده گاهگاهی از جنایات و تبہکاریها جلو گیری شود .

تجربه نشان داده است که شخصیتهای بزرگ روحانی و دینی که دولت وقت آنها را آزاد بگذارد همیشه پناهگاه محرومان و

مظلومان هستند و میتوانند تا حدود زیادی با تدابیر عاقلانه از انحرافات دستگاه حاکمه جلوگیری کنند.

چنانچه علی علیه السلام در زمان خلافت خلفا خصوصاً زمان خلیفه ثانی توانست در بسیاری از موارد از انحرافات و اشتباهات سیاسی و قضائی آنها جلوگیری نماید.

ولی اگر شخصیت‌های برجسته و محبوب با نداشتن نیروی کامل فقط باتسکای و جاهت ملی و محبوبیت عمیق در افکار عمومی دست با انقلاب بزنند بغیر از تشنج و هرج و مرج و تلفات و برهم زدن نظم و آرامش اجتماع حاصلی نخواهد داشت و بغیر از اینکه حکومت موجود دست و پای خود را جمع کند و ندهای آزادی طلبی را خفه نماید و برای تثبیت موقعیت خود افکار زنده را بکو بد نتیجه دیگری بدست نخواهد آمد.

و روی همین حساب روشن و قطعی است که امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه شششنبه فرموده است:

وظفقت ارتای این ان اصول بید جذاء او اصبر علی طخیه
عمیاء یهرم فیها الکبیر و یشیب فیها الصغیر و یکدح فیها مؤمن
حتی یلقی ربه فرأیت ان الصبر علی هاتا احبجی

یعنی: (پس از آنکه دیگران در صحنه سیاست جلو افتادند و زمام حکومت را بدست گرفتند و نیروی نظامی و مالی اسلام را قبضه کردند) با خود اندیشیدم که آیا با نداشتن قدرت کافی با دستگاه حاکمه بمبارزه برخیزم یا آنکه آرام بنشینم و در برابر انحرافات در آن روزگار سیاه که شخص سالمند را فرتوت و ناتوان میگرداند افراد

کم سال را پیر مینمود و مؤمن باید در آن زمان تاریک رنج ببرد تا بمیرد ، در برابر ظلمت و تیرگی آن روزگار صبر و شکیبائی را پیشه خود سازم بالاخره دیدم روش عاقلانه و خرد مندانه این است که صبر کنم و آرام بنشینم.

ناگفته پیداست صبر کردن علی(ع) در برابر دستگاه حاکمه و دست نزدن او بانقلاب از آنجهت است که بانداختن قدرت کامل مبارزه اش بی ثمر میماند بلکه نتیجه معکوس میداد و وحدت حوزه اسلامی را از بین میبرد و نیروی مسلمین را ضعیف میکرد .

آیا ممکن است کسی تصور کند که اینمطلب روشن و قطعی برحسین بن علی علیه السلام پوشیده بماند و بدون اینکه دستگاه حکومت متعرض او شود با نداشتن قدرت کامل انقلاب کند و مسؤلیت چنین حادثه خونین و وحشتناکی را بعهده بگیرد؟ باور نمیکنیم کسی که امام حسین علیه السلام را بشناسد در باره آن حضرت اینطور فکر کند که او بدون آنکه از طرف حکومت اموی مورد تهاجم واقع شود اعلام جنگ کرد و آن حادثه فراموش نشدنی را بوجود آورد .

بنا بر این بحکم عقل باید گفت نهضت حسین بن علی علیه السلام دفاعی بود ، نه ابتدائی و بعبارت روشن تر مقاومت در برابر تهاجم دستگاه حاکمه بود ، نه انقلاب ، این بود بیان دلیل عقل در باره دفاعی بودن جنبش امام حسین علیه السلام اما قضاوت تاریخ .

کسیکه حوادث سال ۶۰ هجری را بررسی کرده باشد بخوبی میداند که یزید بن معاویه پس از مرگ پدرش معاویه بن ابی سفیان که در نیمه ماه رجب سنه ۶۰ هجری اتفاق افتاد قبل از آنکه خبر

مرگ وی در مدینه منتشر شود به فرماندار مدینه که آنروز ولید بن عتبه بن ابی سفیان همزاده یزید بود يك نامه رسمی نوشت و در آن نامه او را از مرگ معاویه آگاه کرد و بنابر نقل طبری يك پاره کاغذ کوچک، بطور غیر رسمی (۱) بضمیمه آن نامه رسمی فرستاد و در آن پاره کاغذ غیر رسمی نوشت :

اما بعد فخذ حسین بن علی و عبدالله بن عمر و عبد الله بن زبیر بالبیعة اخذاً لیس فیہ رخصة والسلام .

از حسین بن علی و عبدالله عمر و عبدالله زبیر بدون هیچگونه گذشت و ارفاق بیعت بگیر و بنقل یعقوبی یزید در ذیل این دستور نوشت که اگر بیعت نکردند سر از تن آنها بر گیر .

اولین تهاجم

این اولین تعرض و تهاجمی است که از طرف دولت یزید بن معاویه بحسین بن علی علیه السلام شده است و در هیچ تاریخی دیده نشده است که امام حسین علیه السلام قبل از این جریان هیچگونه توطئه و تمهیدی بر ضد حکومت بنی امیه کرده باشد بلکه در نامه ای که سیدالشهداء علیه السلام در جواب نامه معاویه نوشت هر توطئه ایرا بر ضد دولت بنی امیه تکذیب کرد .

(۱) شاید این دستور ظالمانه و غیر قانونی را در نامه غیر رسمی نوشت که کاملاً محرمانه باشد و جزء نامه های رسمی بدست سایر کارمندان دولتی نیفتد که مبداً دیگران هم مطلع شوند و به محکومیت یزید رأی بدهند ولی تاریخ از ثبت حقایق پروا ندارد و گاهی امور محرمانه و پنهانی را هم آشکار میسازد .

مطابق نقل بحار (جلد ۱۰ طبع قدیم) معاویه بن ابی سفیان به امام حسین علیه السلام نوشت که بمن رسماً گزارش رسیده است که تو قصد کودتا و انقلاب داری و برای این منظور تجهیزات جنگی آماده می کنی حسین بن علی علیه السلام در جواب نامه معاویه يك نامه طولانی نوشت که در آن نامه برخی از جنایات معاویه را برشمرد و در ضمن نوشت که من هیچگاه قصد انقلاب نداشته و هیچگونه مهمات و تجهیزات جنگی آماده نکرده ام و گذارشاتى که بتو رسیده است دروغ محض است .

با اینکه حکومت معاویه غیر قانونی و غیر اسلامی بود، و جنایات بی حد و حصر دستگاه حاکمه در مرثی و منظر امام حسین علیه السلام بود و تنها یکی از فجایع معاویه تحمیل و لیبعدی یزید بر مردم بود که باید گفت یزید یکی از سیئات معاویه است، با همه اینها سیدالشهداء علیه السلام بمعاویه مینویسد من قصد هیچ گونه انقلابی ندارم و هیچگونه زمینه سازی بر ضد حکومت تو نکرده و چنین قصدی را هم ندارم بنا بر این قبل از این دستور سفیها نه اینکه یزید بفرماندار مدینه در باره امام حسین علیه السلام داد آنحضرت هیچگونه توطئه ای بر ضد حکومت غیر قانونی بنی امیه نکرده و هیچگاه فکر انقلاب در سر نپرورانده است .

بلکه این حکومت یزید بود که برای اولین بار بحسین بن علی علیه السلام تهاجم کرده و این یزید خام و بی تدبیر بود که بدون هیچگونه دلیل و برهان بلکه فقط باتکای مقام و قدرت خود، این حکم مستبدانه را برخلاف اصول انسانیت و برخلاف آزادی و عدالت صادر کرد .

یزید از حسین بن علی علیه السلام خواسته است که تسلیم بلا شرط او باشد و یزید را بعنوان امیر المؤمنین و خلیفهٔ پیغمبر (ص) که حاکم بر او و سایر مسلمین باشد بشناسد و حکومت او را که زیر برق سر نیزه و برق درهم و دینار، بر مردم تحمیل شده بود قانونی اعلام کند و صحت آنرا امضاء نماید تا سایر مردم هوس مخالفت در سر نپرورانند.

عقیدهٔ امام حسین (ع) مانند بسیاری از شخصیت‌های دیگر از قبیل عبد الله بن عمرو و عبدالله بن زبیر و عبد الله بن عباس و محمد بن الحنفیه این بود که حکومت اموی تحمیلی و غیر قانونی است و یزید که در رأس دولت قرار دارد علاوه بر این که در سیاست کشور داری خام و بی تجربه و بی تدبیر است و مشاورین با تدبیری از قبیل عمرو بن العاص که در اختیار پدرش بودندند، علاوه بر اینها جوانی خود سرو باده گسار و عیاش است و بدون تردید زمام حکومت را گره در دست چنین فرد فرومایه‌ای باشد مملکت به پرتگاه سقوط کشانده میشود و حق و عدالت فراموش میگردد و عقیده و ایمان مردم بسستی میگراید زیرا بحکم (الناس علی دین ملوکهم) پیروی توده‌های مردم از دستگاه حاکمه یک امر طبیعی و قهری است.

درست است که حسین بن علی علیه السلام از نظر نیروی نظامی و قدرت مالی آنقدر قوی نیست که جنبش نظامی کند و بقیام و مبارزهٔ ابتدائی برخیزد اما از نظر ایمان و تقوی بقدری قویست که نمی‌تواند بر خلاف عقیدهٔ خود و برخلاف واقع، حکومت تحمیلی یزید را قانونی اعلام کند و تسلیم بلا شرط و یزید را امام حسین علیه السلام که رئیس خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله است و چشم مردم با او دوخته شده و در دل مردم جا دارد اگر بر خلاف عقیده و ایمان

خود خلافت یزید را امضاء کند افکار مردم را منحرف کرده و با انحرافات و تعدیات حکومت اموی موافقت ضمنی نهوده و بسقوط کشور و رواج فساد و تضعیف دین کمک کرده است .

آیا ممکن است کسیکه مظهر عدالت و تقوی است عدالت و تقوی را بگوید؟

آیا ممکن است شخصیتی که خود در دامن دین و ایمان بزرگ شده و در بیت رسالت پرورش یافته است بنا بر بدی دین و مذهب کمک کند و بیت نبوت را لکه دار نماید ؟

بعقیده حسین بن علی علیه السلام اگر در مقابل این تهاجمی که با او شده تسلیم بلا شرط شود و سلطنت غیر قانونی پسر معاویه را امضاء کند و در حالی که راه دفاع و امتناع باز است هیچگونه امتناعی نکند بدین و مسلمین خیانت کرده است .

دین و ایمان او و شرف خانوادگی او و مقام مخصوص او در میان خانواده رسالت و سایر مردم اجازه نمیدهد که خلافت و حکومت یزید بن معاویه را بپذیرد از این جهت طبق آنچه از کتاب محمد بن ابی طالب موسوی نقل کرده اند امام حسین علیه السلام در مذاکرات خود با برادرش محمد بن الحنفیه میفرماید :

یا اخی اولم یکن فی الدنیا ملجأ و لاه أوی لما بیعت یزید بن معاویه
برادر را گرد در دنیا هیچ پناهگاهی هم نیابم بایزید بن معاویه بیعت
نخواهم کرد و همچنین مروان بن حکم که او را بیعت کردن دعوت می
کند میفرماید و علی الاسلام الاسلام اذ قد بلیت الامة براع مثل یزید
باید با اسلام وداع کرد که ملت اسلامی به سرپرستی مثل یزید مبتلا شده

علاوه بر همهٔ اینها آیا حسین بن علی علیه السلام بحکومت اموی اطمینان داشت که اگر بیعت کند دیگر برضد او توطئه نمیکنند و نقشهٔ قتل او را نمیکشند ؟

حکومت بنی امیه که در زمان معاویه ، برخلاف مواد پیمان صلحی که با امام حسن علیه السلام بسته بود شیعیان علی علیه السلام را اعدام کرد و دستور سب و لعن امیر المؤمنین علیه السلام را صادر نمود و سر انجام امام حسن علیه السلام را بزهر کشت، چنین حکومتی چگونه ممکن است مورد اطمینان باشد ؟

در آنروز که معاویه مدبر و مال اندیش و مشاورین زیرک و ورزیده - اش در رأس حکومت بودند به پیمان خود وفادار نبودند آیا امروز که یزید و عمال بی تدبیری مانند عبدالله بن زیاد دستگاه حکومت را اداره میکنند به پیمان خود وفادار خواهند بود ؟ البته نه .

بنابر این امام حسین علیه السلام هیچگونه اطمینانی بدستگاه حاکمه نداشت که اگر بیعت کند دیگر متعرض او نمیشوند و محفوظ و محترم خواهد بود پس عدم اطمینان به وفاداری حکومت اموی نیز یکی از علل این بود که در برابر آن دستگاه جبار حالت دفاعی بخود بگیرد پس معلوم شد که دستور سفیهانه یزید بفرماندار مدینه که :- بدون هیچگونه گذشت از حسین بن علی بیعت بگیر - اولین حمله و تهاجمی است که از طرف حکومت جدید بشخصیت فرزند فاطمه (ع) و شرف خانواده گوی او و عقیده و ایمان او و مهمتر از همه اسلام وارد آمده است و از همین موقع آنحضرت خطمشی دفاعی خود را ترسیم کرد .

گرچه حاکم مدینه ولید بن عتبه در اجرای این دستور ، با امام

حسین علیه السلام خیلی سخت گیری نکرد و میل نداشت در این موضوع زیاد پافشاری کند (۱) و از اینرو تا حدودی بامام (ع) احترام کرد و همین مدارات و ملایمت وی بآنحضرت فرصت داد که از مدینه خارج شود ولی همهٔ عمال حکومت مثل ولید نبودند و قرائن احوال نشان میدهند که هم یزید از فشار دست بردار نبود و هم مروان حکم برای قتل حسین بن علی علیه السلام بهر گونه توطئه و تحریک متوسل میشد (۲) و روی سوابق

(۱) هنگامیکه مروان حکم در جلسه‌ای که امام حسین (ع) حضور داشت پیشنهاد قتل وی را در صورت تخلف از بیعت بجا کم مدینه کرد او به این پیشنهاد عمل نکرد و بعداً که آنحضرت بیرون رفت بمروان گفت :

یا مروان انک اخترت لی الی فیها هلاک دینی و الله لا احب ان لی ما طلعت علیه الشمس و غربت عنه من مال الدنیا و ملکها و انی قتلت حسیناً سبحان الله اُقتل حسینا لئما ان قال لا ابایع ای مروان تو پیشنهادی بمن کردی که دین مرا تباہ میکند بخدا سوگند من دوست نمیدارم آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب میکند از ثروت و حکومت دنیا از من باشد و من قاتل حسین علیه السلام باشم سبحان الله آیا چون حسین میگوید من بیعت نمیکنم من او را بکشم !؟

(۲) مروان حکم تنها با حسین بن علی (ع) دشمن نبود، بلکه از خلافت یزید سخت ناراضی بود و خود را برای خلافت لایق تر میدانست بنابراین قتل حسین (ع) علاوه بر اینکه دشمن مروان را نابود می کند ممکن است ایجاد تشنج و آشوب کند و احیاناً حکومت یزید ساقط شود و مروان بتواند بهنگام فتنه و انقلاب قیام کند و احتمالاً لازماً حکومت را بدست بگیرد از اینرو پیشنهادی را کرد که هم برای امام حسین (ع) و هم برای یزید زیانبخش باشد و تنها برای خود او احتمالاً مفید باشد .

ممتد دشمنی که بین او و خاندان علی علیه السلام بود دستگاه حاکم را که از شخصیت امام حسین علیه السلام بیمناک بود بقتل آنحضرت بر میانگیخت .

خطر شدید شد

پس از آنکه فرماندار مدینه حسین بن علی علیه السلام را برای ابلاغ دستور یزید احضار کرد و در آن مجلس نتوانست موافقت وی را جلب کند موافقت کرد که تصمیم نهائی ببعد موکول شود ، امام حسین علیه السلام از آنجلسه خارج شد ولی در طول بیست و چهار ساعت چند دفعه مأمور حاکم بسر اغوی رفت و لی او از ملاقات فرما نذار خودداری کرد و در فکر بود راهی برای تخلص از این فتنه و منحصه پیدا کند .

از مجموع قرائن استنباط کرد که خطر خیلی شدید و نزدیک شده است آیا حسین بن علی علیه السلام در برابر این تعرض و تهاجم که مسلماً اقدامات شدیدتری را همراه داشت میتواند به نیروی نظامی متوسل شود؟ البته نه .

و آیا میتواند بیعت کند و آزاد باشد؟ البته نه ، پس باید چه کند؟ در فرصت کمی که داشت با همه ناراحتی فکر و آشفتگی خیال که از این حادثه تلخ دامن گریوی شده بود توانست راه سومی را انتخاب کند ؛ يك راه عاقلانه و خردمندانه ای که از شخصیتی مانند او غیر از آن انتظار نمیرفت ، اختیار کرد و آن راه دفاع بود و از آنجا که باید در راه دفاع تاممکن است از خونریزی و فتنه جلوگیری شود تصمیم گرفت برای دفاع از جان و ایمان و حیثیت خود و برای دفاع از اسلام

بوسیله امتناع از بیعت برای مدت نامعلومی از وطن خود صرف نظر کرده و بمحلی که از خطر مصون باشد پناهنده شود .

تدبیر امام (ع)

تردید نیست که هر عاقلی در امور جاری زندگی تدبیر و مال اندیشی میکند و تا آنجا که عقل و فکر او اجازه میدهد از اول هر کاری عاقبت آن را میانندیشد، و در کلمات بزرگان آمده است که **قدم الخرج قبل الولوج** یعنی بر سر کاری که در آئی نخست رخنه بیرون شدنش کن درست و بهمین سبب بود که رسول خدا ﷺ در کارهای خود منتهای تدبیر و عاقبت اندیشی را مینمود و در هر کاری تمام جوانب و اطراف آن را ملاحظه میفرمود و با آن عقل و درایت که مخصوص خود او بود تا اعماق هر امر را درست مطالعه میکرد و آن را هیرا که بصلاح خود و ملتش نزدیکتر و نتیجه اش بهتر مینمود انتخاب میفرمود .

و بدین جهت برای حفظ جان خود و قتیکه اهل مکه برای قتل وی توطئه کردند شبانه از مکه بیرون رفت و بغار ثور پناه برد و سه روز در آنجا ماند و بعداً برای رفتن بمدینه دلیل و راهنما گرفت که از بپراهه برود و گرفتار خطر نشود و در هر حادثه رزمیکه پیش می آمد در جبهه بندی و استحکامات نظامی و اکتشافات و تعیین راههای حمله یا دفاع و برقرار کردن برجهای مراقبت و دیدبانی و خلاصه در تمام فنون جنگی بامنتهای دقت با تدابیر عاقلانه و حکیمانه خود تا آنجا که ممکن بود زمینه موفقیت و پیروزی را برای خود و سربازان خود آماده میساخت .

يك نظر اجمالی به جبهه بندی در جنگ احد و حادثه خندق این مطلب را درست روشن میکند البته مصلحت خداوندی نبود که

رسول خدا ﷺ همیشه با علم غیب و نیروی خارق العاده پیش برود و از همین جهت گاهی آسیب میدید و شکست میخورد، در قرآن کریم آمده است که : - ولو كنت اعلم الغیب لا استکثرت من الخیرو ما مستی السوء- اگر بهمۀ علم غیب احاطه داشتیم بیشتر جلب خیر می کردیم و هیچ بدی و آسیبی بمن نمی رسید .

بنا بر این رسول خدا ﷺ در کار های خود همان راه های عقلائی را با فکری صائب و بصیرتی نافذ تعقیب مینمود و برای رسیدن به هدف تدابیر حکیمانه میانیدشید .

آیا ممکن است حسین بن علی علیه السلام که عقل و فکرش چکیده عقل و فکر پیغمبر است بدون نقشه صحیح و بدون تدبیر دقیق و بدون اعمال قوه عقل و بصیرت خود ، از يك برنامه کور و مبهم و نقشه در هم و بر هم پیروی کند و دست با قدمی بزند که پشیمانی بیاورد ؟

فکر نمیکنم کسی که حسین بن علی علیه السلام را بشناسد در باره او اینطور فکر کند بلکه هر کس که فرزند علی را بشناسد حکم میکند که او باید از يك نقشه عاقلانه و خردمندانه پیروی کند و در این موقع که خطر خیلی شدید و نزدیک شده کاری را انجام دهد که نه بحکومت ظلم و استبداد کمک کند و نه از عظمت بیت نبوت و شرف خانواده گوی خود بکاهد و نه در اجتماع تشنج و انقلاب پیش بیاید و خون ریخته شود .

از اینرو در نظر امام حسین علیه السلام هیچ کاری عاقلانه تر از این نبود که مثل رسول خدا ﷺ که هنگام خطر از مکه هجرت کرد از وطن خود - مدینه - کوچ کند و بجائی که از خطر دور تر است برود و همین کوچ کردن اولین قدمی است که در راه دفاع بر میدارد .